

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۶ هـ ق / ۲۰۱۵ م، صص ۱۲۱-۱۴۶

بررسی نقش مراکز علمی ایران در پیشبرد علوم عربی و ادبی عصر عباسی (مطالعه موردی: دینور، قرمیسین، شهرزور و حلوان)^۱

شعله ظهیری^۲

دانش آموخته مقطع دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران

چکیده

مطالعه و بررسی نقش مراکز علمی ایران در پیشبرد علوم عربی و ادبی در حوزه ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه می‌گنجد؛ زیرا مراکز علمی ملتی در ادبیات ملتی دیگر تأثیرگذار بوده است. در دوره عباسی (۶۵۶-۱۳۲ هـ ق) که علوم عربی و ادبی بیش از هر دوره دیگری شکوفا شد، با در نظر گرفتن مقتضیات و بستر سیاسی و دینی مناسب، نقش چهار مرکز علمی غرب ایران «دینور، قرمیسین، شهرزور و حلوان» در پیشبرد علوم عربی و ادبی و شاخه‌های آن چون صرف و نحو، بلاغت و نقد، حدیث و فقه، تاریخ نگاری و علوم ادبی محض برجسته است. این نوشتار با رویکرد توصیفی تحلیلی در صدد تبیین نقش سازنده و جایگاه حقیقی این مراکز در اعتلای علوم عربی و ادبی در عصر عباسیان است و یافته‌های آن حاکی از این است که این مناطق با پرورش اندیشمندان بزرگی چون دینوری‌ها و شهرزوری‌ها در به بار نشستن و پیشرفت علوم عربی و فرهنگ اسلامی نقش به‌سزایی ایفا نموده است.

واژگان کلیدی: دوره عباسیان، مراکز علمی ایران، ادب عربی، علوم عربی.

۱. پیشگفتار

ادبیات تطبیقی، یکی از شاخه‌های مطالعات ادبی و دانشی پویا است که از داد و ستد فرهنگی و ادبی میان ملت‌ها و تأثیرپذیری از یکدیگر سخن می‌گوید. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در تعریف ادبیات تطبیقی بیش از همه خود را نشان می‌دهد، مفهوم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است و ظاهراً فرانسوی‌ها نخستین کسانی بودند که این ایده را مطرح کردند. (سیدی، ۱۳۹۰: ۴)

بر همگان روشن است که داد و ستد علمی و فرهنگی عرب‌ها و ملیت‌های مختلف از جمله گردها در عصر عباسی رو به گسترش نهاد. از دیگر سو، عدم تمرکز علمی در منطقه خاصی در این دوران، یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته تمدن جهان‌گستر اسلامی بود. در عصر عباسی در کنار حوزه‌های معروف و بزرگ علمی و مدارس مشهور شهرهای بزرگ، در بسیاری از شهرهای سایر ممالیک اسلامی از جمله کردستان، مدارس علوم عربی و ادبی تأسیس شده بود و چه بسا به یمن حضور یک یا چند تن از بزرگان اساتید و شخصیت‌های برجسته علمی، یک شهر کانون جاذبه علمی نیرومندی می‌شد که جویندگان علم و محققان و دانشمندان رده‌های عالی را به سوی خود جذب می‌کرد. از جمله این مراکز می‌توان به مراکز بزرگ علمی در مناطق غربی ایران چون «دینور، قرمیسین، شهرزور و حلوان» اشاره نمود که با تقدیم فرهیختگان برجسته در شاخه‌های مختلف علوم و ادب عربی، در پیشبرد زبان و ادب عربی پیشگام و تأثیرگذار شدند.

۱-۱. بیان مسأله و روش پژوهش

پژوهش حاضر، پیرامون این مسأله شکل گرفته است که مراکز علمی و ادبی این مناطق چه تأثیری در روند تحولات علوم عربی و ادبی داشته و نویسندگان و ادیبان آن چه نقشی در سیر تحول ادبیات عربی داشته‌اند؟

این نوشتار که اطلاعات را به صورت کتابخانه‌ای گردآوری نموده و به شیوه توصیفی، به تحلیل و بررسی محتوا پرداخته است، برآن است ضمن معرفی این چهار مرکز علمی و ادبی و شاخه‌های علمی مختلف در آن، بر سیمای دانشوران این مناطق که در شکوفایی علوم عربی و ادبی عصر عباسیان تأثیرگذار بوده‌اند، پرتویی بیفکنند تا نقش سازنده این مراکز به‌عنوان پیکره‌ای از سرزمین وسیع ایران زمین در تحولات علوم عربی و ادبی، فراروی خوانندگان قرار گیرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

لازم به ذکر است برخی از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی مطالبی را در مورد این مراکز ذکر نموده‌اند و نیز کتاب‌های *وفیات الأعیان* و *معجم الأدباء والأعلام* و تعدادی مقالات و پایان‌نامه‌ها گوشه‌ای از زندگی‌نامه ادیبان این مناطق را در ضمن مطالبی دیگر به تصویر کشیده‌اند؛ اما تاکنون نوشته‌ای مستقل، علمی و جامع به بررسی نقش تأثیرگذار این مناطق و فعالیت ادیبان این دیار در تحولات علوم عربی و ادبی دوره عباسی نپرداخته است. ضرورت این پژوهش، یکی به این دلیل است که نگاه پژوهندگان را نسبت به نقش این مراکز در اعتلای زبان و ادب عربی این دوران، متوجه یکی از آشخورهای مهم و مغفول این حوزه می‌کند و نیز تمهیدی برای توجه افزون‌تر از سوی محققان به شمار می‌آید.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

کتاب‌های تراجم و آثار تاریخی که به جمع‌آوری آثار ایرانیان عربی نویس پرداخته و براساس مناطق جغرافیایی تقسیم‌بندی شده‌اند، بخشی را به اندیشمندان این مناطق اختصاص داده‌اند که تحلیل و بررسی داده‌های این آثار و تأمل در آن‌ها از اهمیت و نقش تأثیرگذار ادیبان و نویسندگان این مناطق در شکوفایی و تکامل علوم عربی و ادبی حکایت دارد.

در دوره عباسی‌ها این مناطق که جلوه‌گاه زبان عربی شده بود و گاه حتی نام سایر مراکز علمی-ادبی را تحت الشعاع خود قرار می‌داد، اندیشمندان و ادیبان بسیاری را در دامن خود پرورش داد. این ادیبان، با نمایش هنر خود در نگارش به عربی و خلق آثاری ارزشمند همچون *طبقات الشعراء*، *عیون الأخبار*، *المعارف*، *ادب الکاتب*، *اخبار الطوال* که از مهم‌ترین منابع ادبیات عرب به شمار می‌رود، نقش مؤثری در شکل‌دهی، رشد و تکامل علوم عربی و ادبی ایفا نمودند.

۱. دینور: بنا به کاوش‌های باستان‌شناسان فرانسوی، دینور از روزگار سلوکیان اعتبار داشته و در دوران ساسانیان نیز از شهرهای مهم کرمانشاه امروزی بوده است. امروزه بخش دینور از توابع شهرستان صحنه استان کرمانشاه، بازمانده شهر باستانی دینور است که در اثر زلزله تخریب شده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: دینور)

برای شناخت بیشتر موقعیت این مرکز نامی، بهتر است نوشته‌های جغرافی دانان مسلمان و اروپایی را از نظر بگذرانیم. لسترنج^۱، خاورشناس مشهور انگلیسی، می‌نویسد: «در حدود بیست و پنج میلی مغرب «کنکووار» دینور واقع است که در قرن ۴ هجری پایتخت سلسله مستقل کوچکی به نام «حسنویه» بوده

است. (سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۱) ابن حوقل (قرن ۴هـ.ق) و یاقوت (۶۲۶هـ.ق) دینور را از توابع جبال و نزدیک قرمیسین (کرمانشاه) و آن را به اندازه یک سوم همدان و اهل آنجا را فهمیده‌تر از اهل همدان معرفی می‌کنند. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۳۰۸؛ یاقوت، ۱۹۵۵: ۱۲۴۲)

دینور به دلیل نزدیکی به مرکز خلافت عباسی و همچنین قرار گرفتن در مسیر شاهراه بزرگ شرق از اهمیت زیادی برخوردار بود و این اهمیت از سده سوم هجری رو به فزونی نهاد و در سده‌های چهارم و پنجم، همراه با نهاوند و ری، از بزرگترین شهرهای ایالت جبال «عراق عجم» به شمار می‌رفت و شهرهایی چون قرمیسین، شهرزور، حلوان پس از آن قرار داشتند. در عهد امویان و در زمان معاویه، از زمانی که خراج دینور و عایدات آنجا به عطایا و مستمری‌های اهل کوفه اختصاص یافته بود، دینور به اسم «ماه کوفه» شناخته شد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۲۳۳)

امرای حسنویه در طی مدتی که در دینور حکومت می‌کردند به عمران و آبادانی آنجا علاقه فراوانی نشان دادند. اما پایان حکومت آل حسنویه آغازی بر سراسیمگی و ویرانی شهر دینور بود و از آن پس هیچگاه رونق و شکوه قرون نخستین اسلامی را باز نیافت. (امیری، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۱) دینور در زمان عباسیان همزمان با عصر درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی با مرکزیت بغداد، به عنوان یکی از مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام مطرح و آیینۀ تمام‌نمای بغداد از نظر علمی و فرهنگی بود و در واقع حوزه‌ای برای رشد، پرورش و آموزش به شمار می‌رفت. اوج اهمیت علمی و شکوفایی ادبی دینور در قرن چهارم هجری و همزمان با حکومت «حسنویه» بود. نام اندیشمندانی چون: ابن قتیبه و ابوحنیفه دینوری برای اثبات دیرینگی فرهنگی و علمی این منطقه کافی است. علاوه بر این دو شخصیت علمی بزرگ، دانشمندان و ادیبان بسیار دیگری از این منطقه برخاسته‌اند که در پیشرفت‌های علمی و ادبی این دوران نقش بنیادی ایفا کردند و باعث مطرح نمودن این منطقه از نظر علمی، فرهنگی و اسلامی شدند و نه تنها نام آوری را برای منطقه به ارمغان آوردند، بلکه به جرات می‌توان گفت که علوم عربی و دانش و فرهنگ اسلامی را سخت تحت تأثیر قرار داده و قوام بخشیدند. در سایه وجود این اندیشمندان برجسته، علوم عربی و ادبی چون صرف و نحو، بلاغت و نقد، فقه و حدیث، علوم مرتبط به تاریخ نویسی و نیز ادب عربی بسیار پیشرفت نمود.

۲. **قرمیسین:** قرمیسین، معرب کرمانشاه، شهری از ماندگاری‌های باستانی، تاریخی و مکانی آباد و از شهرهای مهم غرب ایران بوده و گمان می‌رود که سلطنت مادها در آنجا پایه و مایه گرفته است. بسیاری نام فعلی شهر کرمانشاه را یادگار دوره ساسانی دانسته و آن را به بهرام چهارم منسوب می‌دانند.

(دینوری، ۱۹۹۲، ج ۳: ۶۵۹) گویا «قباد بن فیروز» که شهر را تجدید بنا نمود و در آن برای خود بنایی عالی ساخت، از مداین تا رودخانه بلخ را گشته و در تمام طول راه، هیچ سرزمینی را نیافت که هوایش از کرمانشاهان تا گردنه همدان خوش تر و آبش گوارتر و نسیمش لذت بخش تر باشد. این بود که قرمیسین را ساخت و برای خود کاخی بلند بر روی هزار ستون بنا کرد. (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۴۱۷؛ یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۳: ۲۱۸۴)

عرب‌ها پس از تصرف حلوان سال ۲۱ هجری کرمانشاه را بدون حمله نظامی تسخیر کردند. (بلاذری، ۱۴۲۵: ۲۹۵) در زمان حکومت اموی، که سرزمین‌های اسلامی به ده استان از جمله «کوفه» تقسیم شده بود، کرمانشاه جزء استان کوفه به شمار می‌رفت. در دوران خلافت عباسی، کرمانشاه یکی از چهار شهر مهم منطقه جبال بود. در همین زمان کرمانشاه از نظر تربیت افراد برجسته علمی و فرهنگی، از شهرهای مهم ایران محسوب می‌شد. (رحیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲) با ورق زدن کتاب‌های تراجم و تاریخ ادب عربی در اوایل دوره عباسی و به خصوص در قرن ۴ هجری و همزمان با شکوفایی دینور از لحاظ علمی و ادبی، با نام مشاهیر و بزرگان از کرمانشاه برخورد خواهیم کرد که در حیطه علمی و ادبی، در روزگار خود منشأ تحولات عمیق علمی، فرهنگی و مذهبی بودند و موجبات شکوفایی و توسعه علوم عربی و ادبی را فراهم آوردند.

۳. شهرزور: بنا به گفته تاریخ نگاران و جغرافی دانان اسلامی، از شهرهای معروف اقلیم چهارم کردستان و از بناهای «زور بن ضحاک» (وهبی، ۱۹۶۱: ۱۲۹) و از شهرستان‌های سه گانه استان موصل که از شمال غرب به موصل، از طرف شمال شرق به استان وان و از جانب خاور به سلیمانیه و از سوی جنوب به بغداد محدود بود. (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۰۲)

طبق نوشته یاقوت «شهرزور خره‌ای وسیع بین اربل و همدان و مردم این دیار کردتبار و تنومند، جسور و سرکش بوده‌اند». (یاقوت، ۱۹۵۵: ۱۶۹۰) دهخدا می‌نویسد: «در خلال سال‌های ۴۰۰ و ۴۳۴ هجری، دودمان «حسنویه کرد» در شهرزور حکومت نموده و از اتابکان، اتابک زنگی در قرن ششم هجری شهرزور را تصرف کرده است.» هم او اضافه می‌کند که امروزه شهرکی به نام «زور» در جنوب شرقی سلیمانیه نزدیک مرز ایران و عراق در خاک عراق قرار دارد. گفتنی است: شاعرانی چون فردوسی در ابیات خود، بسیار از شهرزور یاد نموده‌اند (۱۳۷۳: شهرزور):

| | |
|-----------------------------|------------------------|
| همان خسرو و اشک و فریان فور | بزرگان سند وشه شهرزور |
| چو آسوده برگشت مرد وستور | بیاورد لشکر سوی شهرزور |

همی راند ز آن کوه تا شهرزور شد آن شارسان پر سرای وستور

در وجه تسمیه آن عده‌ای تصور می‌کنند که: «هر کس را زور و نیرو بیشتر بوده، در آنجا به حکومت رسیده است.» (یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۹۵) در دوران اسلامی شهرزور دارای شهرهای زیادی بوده و اکنون در میان عامه بر بخش کوچکی از دینور، اورامان، کرمانشاه و قسمتی از کردستان عراق اطلاق می‌شود. (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۰۳)

این منطقه در اواخر دوره عباسی که علوم عربی رو به ضعف و فتور نهاده بود، توانست همچنان رونق علمی خود را حفظ نماید. خاندان شهرزوریان، با کهنکشانان از اساتید برجسته در عرصه علوم و ادب عربی، به عنوان سرسلسله‌ای مهم و تأثیرگذار، در خلال سده‌های پنجم تا هفتم هجری توانستند جایگاه رفیعی را به خود اختصاص دهند و در تحولات علمی و ادبی مسامحت جدی داشته باشند.

۴. حلوان: از شهرهای بسیار قدیمی و در قرون اولیه اسلام از شهرهای مهم غرب ایران به شمار می‌رفت. این شهر در «عراق عجم» در جنوب سرپل ذهاب و در ورودی یکی از گردنه رشته کوه‌های زاگرس که «پاتاق» خوانده می‌شود، قرار داشت. حلوان که امروزه به کلی ویران شده است، نواحی داخلی ایران را به بین‌النهرین متصل می‌ساخت. (بادنج، دانشنامه جهان اسلام)

چون حلوان، در مرز طبیعی میان ناحیه جبال و سواد عراق قرار داشت، لذا جغرافی‌نویسان، این شهر را گاه در زمره شهرهای ناحیه جبال و گاه در ردیف شهرهای ناحیه سواد عراق برشمرده‌اند. (حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۶۰؛ ابن‌حوقل، ۱۹۹۲: ۲۲۰) از نوشته‌های مؤرخین اسلامی چنین برمی‌آید که حلوان بسیار پررونق و حاصلخیز بوده و در اوایل اسلام به تصرف مسلمانان درآمده است. (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۰۰) در نوشته‌های یاقوت به دو درخت خرما می‌معروف در حلوان اشاره شده است که شاعران را درباره آن اشعار و خلفای عباسی را داستان‌هاست. (۱۹۵۵، ج ۱: ۹۳۹-۹۳۴)

در دوره اسلامی، هنگام فتح مداین و جلولاء در سال ۱۶ هجری، یزدگرد حلوان را مقرر خود قرارداد. (دینوری، بی‌تا: ۱۵۴) راویان و دانشمندانی که از این منطقه برخاسته‌اند، نشان از عالم خیز بودن منطقه و بار فرهنگی دارد و آن را به عنوان یکی از مراکز علمی ادب عربی در عصر عباسی مطرح می‌نماید.

۲-۱. علوم و ادب عربی در این مناطق

علوم عربی و ادبی خود، حوزه‌های مطالعاتی بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود، اما در این نوشتار، منظور از آن، دانش‌های بنیانی زبان عربی، مانند لغت، صرف و نحو، نقد ادبی و علوم بلاغی، شعر و

تاریخ و نیز علوم اسلامی چون تفسیر و حدیث و فقه است که مناطق یاد شده در دوران عباسی‌ها با پرورش علمایی که با تأثیرپذیری از فصاحت و بلاغت تازیان در آن علوم دست به تألیف و تصنیف زدند، منشأ تحولات عظیم شدند.

۲-۱-۱. صرف و نحو

۲-۱-۱-۱. **ابن قتیبه^(۱) دینوری** (۲۱۳-۲۷۶هـ.ق): استادان بصری ابن قتیبه و نیز تألیفات او در زمینهٔ نحو دلالت بر مهارت کامل او در این علم است. آذرنوش می‌نویسد: «هر چند در منابع کهن کسی او را به صراحت «نحوی» نخوانده است و بیشتر به عباراتی عام، چون «مردی فاضل در علم و نحو و شرع» بسنده کرده‌اند. اما پژوهشگران معاصر وی را نحودانی بزرگ و مؤسس مکتب بغداد به شمار می‌آورند و این نظر از آنجا برخاسته که ابن ندیم می‌گوید: «وی سخت به مکتب بصریان متمایل بود.» ابن ندیم، همچنین کتاب‌های جامع النحو والنحو الصغیر را در علم نحو به او نسبت می‌دهد. (۱۳۷۷، ج ۴: ۴۵۳) ابن قتیبه با وابستگی به تعالیم «کسائی و الفراء» جزء کوفیانی است که تمایلات بصری بسیاری دارد، او بدون تعصب در مورد مکتب‌های نحوی، نوشته‌های بصری‌ها و کوفی‌ها را که به نظرش درست می‌آمد، بازگو می‌کرد و با خلط آرای دو مکتب نحوی بصره و کوفه، اولین کسی بود که روش جدیدی را در مطالعات و تألیفات نحوی خود برگزید و مکتب بینابین بغداد را در نحو عربی پی‌ریزی نمود. (لوکنت، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

۲-۱-۲. **ابوعلی احمد نحوی^(۲) دینوری** (؟-۲۸۹هـ.ق): احمد بن جعفر دینوری، از دانشمندان و علمای برجسته علم نحو در قرن سوم هجری است. او نزد مازنی (۲۴۸هـ.ق) و مبرد (۲۸۶هـ.ق) الکتاب سیبویه را فراگرفت. ابوعلی در زمینه علم نحو دارای تألیف و صاحب نظر است. اصلاح المنطق، المهذب فی النحو و ضمائر القرآن از آثار اوست. (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۰۷) او با اینکه داماد «ثعلب» (۲۹۱هـ.ق) بود، اما «مبرد» را در علم نحو، برتر از ثعلب می‌دانست. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۰۶)

۲-۱-۳. **ابوحسن علی قرمیسینی نحوی** (۲۹۰-۳۷۱هـ.ق): از دانشمندان آگاه به علم نحو و از شاگردان اخفش بود که بزرگانی چون «عبدالسلام بصری» از حوزهٔ درس او استفاده می‌نمودند. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۵: ۱۹۹۱؛ بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۶)

۲-۱-۴. **جلیس^(۳) دینوری نحوی** (؟-۴۹۰هـ.ق): ابو عبدالله «جلیس دینوری» از علمای مشهور منطقه در نحو که در این زمینه دست به تألیف نیز زده است و ثمار الصناعات والحروف السبعة من الکلام از آثار اوست. (بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۲)

۲-۱-۲. بلاغت و نقد

۲-۱-۲-۱. **ابن قتیبه دینوری:** غنای آثار نقدی ابن قتیبه و تأثیر عمیق آرای او، وی را به یکی از چهره‌های برجسته در این زمینه تبدیل نمود. در میان آثار نقدی، *الشعر و الشعراء و ادب الکاتب* به خاطر موضوعات و مفاهیم مندرج در آنها و نیز به جهت روش تنظیم مباحث، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. همچنین *عیون الأخبار* نیز به‌ویژه در بخش «العلم و البیان» دارای نکته‌های قابل تأملی در باب نقد شعر و تحلیل شیوه شاعران است.

ابن قتیبه در کتاب *الشعر و الشعراء*، شعر ۲۰۲ شاعر پیش از اسلام را تا روزگار خود مورد نقد و بررسی قرار داده است. این کتاب مشتمل بر دو قسمت متن و مقدمه است؛ مقدمه آن حاوی مهم‌ترین و تازه‌ترین اصول نقد ادبی است. (صابری، ۱۳۸۵: ۹۳) که در آن، معیارهای نقدی را برای شعر ذکر و راه را برای نقادان بعد از خود چون «قیروانی» هموار ساخته است. این مقدمه از آغاز انتشار به علت ذکر نکته‌های دقیق و تازه، بحث‌های بسیاری را برانگیخت، تا جایی که مصحح آن «بود فراوا» آن را با مقدمه «ابن خلدون» سنجیده و نقش ویژه‌ای برای آن در تاریخ نقد و ادب قائل شده است. (مجتبی، ۱۳۸۹: ۶۲) وی با نگرشی نقادانه و منصفانه به نقد اشعار پرداخته است و تصریح می‌کند که هیچ شعری را نباید به سبب کهن بودن، ارج نهاد و به سبب معاصر بودن شاعرش نادیده گرفت. (آذرنوش، ۱۳۶۷، ج ۴: ۴۵۵ و ۴۵۴) اما *ادب الکاتب* او طبق نظر صاحب نظران دارای اهمیت بسیاری است تا آنجا که ابن خلدون آن را در *ردیف الکامل مبرد، البیان والتبیین جاحظ والنوادر ابوعلی قالی*، جزء چهار کتاب اصلی فرهنگ اسلامی و تمدن عرب می‌شمارد. (ابن خلدون، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۴۸)

دینوری در این کتاب نیز در عین احترام به گذشتگان، دیدگاه‌های علمی خود را از یاد نمی‌برد و ضمن پرداختن به دیدگاه‌های نقدی، «روشنندی و توجه به اصل» را در نقد ادبی توصیه می‌کند. او که خود متأثر از آرای نقدی جاحظ است به آثار او طعنه می‌زند و او را دلچک و تفنن پرست می‌پندارد. (مجتبی، ۱۳۸۹: ۷۱-۶۲)

در حقیقت، ابن قتیبه با تأثیرپذیری از محیط علمی عربی بصره، و آرای استادانش در علوم بلاغی با بیان آرای نقدی جدید، نقطه آغازین تحول نقد ادبی در فرهنگ اسلامی و زبان و ادب عربی شد و نخستین ادیب دانشمندی بود که ضرورت ایجاد نقد تطبیقی و شأن مساوی بین قدما و محدثین را صرف نظر از جایگاه‌شان یادآوری و مطرح ساخت. نکاتی که او در آن زمان مطرح کرد، بعدها دستورالعمل نقد در بیشتر زمینه‌های نقد ادبی گشت.

۲-۱-۳. تاریخ نگاری

۲-۱-۳-۱. **ابن قتیبه دینوری**: فعالیت ابن قتیبه در حوزه تاریخ‌نویسی در دو اثر او *عیون الأخبار* و *المعارف* نمایان است. *عیون الأخبار* از مصادر اصلی تاریخ سیاسی و ادبی و انعکاسی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن زمان است و نسبت به سایر آثار در این زمینه، از نظر نظم و انسجام مطالب ممتاز و برجسته است. وی این کتاب را به ده فصل تقسیم کرده و در آن بیشتر موضوعات روزمره را گنجانده است. (فاتحی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸)

او در *المعارف*، سرگذشت شخصیت‌های قرن اول تا نیمه اول قرن سوم را که هر کدام به گونه‌ای در حیات سیاسی و علمی آن ایام مؤثر بوده‌اند، به اختصار ذکر نموده است. به گفته صاحب‌نظران او از کتاب‌های *التاج*، *کتاب آیین*، *کتاب آداب*، *کتاب سیرالعجم* و نیز از نامه‌های خسرو پرویز به پسرش بارها نقل قول کرده است که خود نشان وام‌گیری او از فرهنگ ایرانیان در زمینه تاریخ‌نگاری است. (سالاری شادی، ۱۳۸۸: ۶۴ و ۶۵) امتیاز مهمی که ابن قتیبه را در تحولات تاریخ‌نگاری سهیم نموده، صراحت او در ذکر منابع تاریخی خود است، در حالی که ابوحنیفه، بلاذری، یعقوبی و طبری از معاصران او از منابع نامی نمی‌برند. علاوه بر این منابع، کتاب‌های تاریخی که ابن قتیبه در *عیون الأخبار* و *المعارف* از آن‌ها بهره برده است، برای شناسایی آثار ایرانیان در عصر ساسانی بسیار اهمیت دارد.

۲-۱-۳-۲. **ابوحنیفه^(۴) دینوری** (؟-۲۸۲هـ ق) دینوری در بیشتر علوم رایج زمان خود از جمله تاریخ، دارای تألیفات اثرگذار بود و *اخبار الطوال* او در سده سوم هجری، تحولی عظیم در تاریخ‌نگاری ایجاد نمود. این اثر که دارای اسلوب علمی و نظم منطقی و تاریخی روش‌مند است راه را برای دیگر مؤرخان اسلامی در سده‌های بعدی هموار ساخت. این کتاب، یکی از منابع مهم تاریخی و از کتاب‌های معتبر و اساسی تاریخ اسلام محسوب می‌شود. دینوری در این کتاب، اخبار انبیا، عرب باند، اخبار پادشاهان فارس، فتوحات اسلامی در دوران خلفا، دوران خلافت علی (رض)، اخبار دولت امویان و اخبار دولت عباسیان را تا دوران معتصم عباسی (۲۲۷ ق) نقل کرده است. (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۲)

بخش اول کتاب، در بردارنده مطالبی متنوع از جمله زندگی فرزندان آدم، اختلاف زبان‌ها، اقوام سامی، پیامبران و برخی افسانه‌ها و قصص تاریخی است. در بخش دوم نویسنده به سراغ پادشاهی اشکانیان و ساسانیان رفته است. این بخش، یکی از ارزشمندترین بخش‌های آن است و از این منظر، شاید *اخبار الطوال* ایران، محوری‌ترین اثر تاریخی است که در سده‌های نخستین اسلامی به نگارش

درآمده است. او در ضمن روایات تاریخی بارها به نقش و اهمیت ایرانیان و نیز برتری آنان بر عرب‌ها اشاره می‌نماید و همین امر سبب شد که به شعوبی‌گری متهم گردد. (محمدی ملایری، ۱۳۸۵: ۱۹۸-۱۹۶) بخش سوم کتاب مربوط به تاریخ ایران پس از اسلام است که با شرح مفصل فتح ایران توسط اعراب آغاز و تا پایان خلافت معتصم در سال ۲۲۷ هـ ق ادامه می‌یابد. ابوحنیفه در نگارش این کتاب، سبک ویژه خود را دارد. او رویدادها را با رعایت تقدّم و تأخّر تاریخی و براساس موضوعات، تنظیم کرده و رویدادهای طولانی را به‌طور پیوسته تا پایان ذکر می‌کند. (فاتحی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

ابوحنیفه دینوری با تأثیرپذیری از روش تاریخ‌نویسی ایرانیان که مبتنی بر اسناد معتبر کتبی بود، با تألیف تاریخی منسجم و پیراسته از خرافات، موجبات تحول در شیوه تاریخ‌نگاری را فراهم آورد. (غنیمی هلال، ۲۰۰۴: ۲۰۵)

اخبار دینوری، طولانی‌تر از اخبار دیگران است و شاید به همین دلیل *اخبار الطوال* نام گرفته است. دینوری با استفاده از منابع معتبر با سبکی خاص، اثر تاریخی ماندگاری خلق کرد که پیوسته بودن نقل اخبار تاریخی موجب روانی و شیوایی کتاب شده و آنرا از دیگر کتاب‌های تاریخی، متمایز ساخته است.

۲-۱-۴. تفسیر و حدیث

۲-۱-۴-۱. **ابن قتیبه دینوری:** هر چند ابن قتیبه امروز در حدیث شهرت خاصی ندارد، اما او پیش از هر چیز، محدث بود و احتمالاً نخستین اثری که تألیف کرد، *غریب‌الحدیث* بود. *تأویل مختلف* نیز که ظاهراً آخرین اثر اوست، در همین باب است. (ابن قتیبه، ۱۹۸۵، ج ۱: ۲۶۰) گفتنی است که بر نحوه روایت او انتقادهایی وارد نموده‌اند، چه وی معمولاً میان حدیثی که از شخص پیامبر (ص) و آنچه از یکی از صحابه یا حتی یک راوی نقل شده، تفاوت قائل نمی‌شد و اگر مخالفان او به تناقضی آشکار میان دو حدیث اشاره می‌کردند، وی بی‌آنکه به قوت و ضعف اسناد توجه کند، می‌کوشید آن دو حدیث را به نحوی سازگار سازد. گاه نیز وی به ذکر نیمی از یک حدیث یا معنای آن بسنده می‌کرد. (موسی حسینی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۴۷-۵۷)

۲-۱-۴-۲. **علی خلیل حلوانی** (؟-۲۴۲هـ ق): ابو محمد خلیل، صاحب سنن، محدثی بود که از «یزید بن هارون» و «عبدالرزاق بن همام» روایت دارد. علاوه بر این «بخاری و مسلم» از وی روایت نموده‌اند. (یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۱: ۹۴۰) سمعانی به نقل از «ابوداود سجستانی» معتقد است که او علاوه بر حدیث به «علم الرجال» نیز آگاهی داشت. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۴: ۱۹۲)

۲-۱-۳- **مخرمی حلوانی** (؟-۲۵۴هـ.ق): ابوجعفر مخرمی از جمله محدثان و حافظان مورد اعتماد در حدیث بود که بخاری و ابوداود و نسائی با اطمینان به احادیث وی، از او روایت نموده‌اند. (صفدی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۲۴۹؛ زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۶: ۲۲۲)

۲-۱-۴- **ابومحمد دینوری** (؟-۳۰۸هـ.ق): عبدالله بن محمد بن وهب، مفسر قرآن و محدثی بود که دارقطنی (۳۸۵هـ.ق) او را متروک حدیث دانسته است. او که بسیار اهل سفر بود، دارای تصانیف متعددی در حدیث و تفسیر است که «الواضح فی تفسیر القرآن» از آن جمله است. (یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۲: ۱۲۴۲؛ زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴: ۱۱۹)

۲-۱-۵- **ضراب دینوری** (؟-۳۲۸هـ.ق): ابوبکر احمد دینوری، مشهور به ضراب، از راویان حدیث که به بغداد رفته و در آنجا پس از رسیدن به حد کمال در علم حدیث و اخبار به تدریس پرداخته است. (سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۳)

۲-۱-۶- **عمر دینوری قرمیسینی** (؟-۳۳۰هـ.ق): از حافظان حدیث و از علمای مشهور قرن چهارم هجری است که دارای تألیفاتی در علم حدیث است. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱۰: ۱۱۱-۱۱۰)؛ (بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳) طبق گفته یاقوت حموی، عمر دینوری در نقل حدیث مورد اعتمادتر از دیگران بوده است. (یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۳: ۲۱۸۴)

۲-۱-۷- **ابواسحق^(۶) ابراهیم قرمیسینی** (؟-۳۳۲هـ.ق): او از مشایخ، زهاد و از دانشمندان بزرگ و محدثین به نام زمان خود بود که در عصر خود ریاست جبال را داشته و به «شیخ جبال» معروف بود. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱۰: ۱۱۰)

۲-۱-۸- **برهان دینوری** (؟- بعد ۳۴۹هـ.ق): او نیز از علمای بزرگ طبقه محدثین عصر خود بوده و از افرادی چون «ابوشعب حرانی» و «ابراهیم بن زهیر حلوانی» حدیث نقل کرده است. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۵: ۴۰۷؛ بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۷)

۲-۱-۹- **احمد بن حسن^(۷) قرمیسینی** (؟-۳۵۸هـ.ق): او از افرادی چون «ابومعشر دارمی و محمد بن اسحاق سراج نیشابوری، محمد بن نصیر اصفهانی و ابن قتیبه عسقلانی، ابوالعباس کُدیمی و بشرین موسی، ابوعبدالرحمان نسائی و عبدالرحمان بن قاسم رواس» حدیث نقل می‌کرد و نیز «ابوالحسن دارقطنی و ابوحفص کتانی، محمد بن اسماعیل وراق و محمد بن مظفر، محمد بن جعفر بن عباس نجار» و گروهی دیگر از وی حدیث استماع نموده‌اند. (<http://vista.ir/article/65727>)

۲-۱-۴-۱۰. **ابن سنی**^(۸) **دینوری** (۲۸۰-۳۶۴ هـ.ق): ابن سنی به دنبال کسب حدیث، مسافرت‌هایی به نقاط مختلف از جمله بغداد، کوفه، بصره، حرّان، دمشق، عمان، مصر و جزیره ابن عمر داشته است و همین باعث شد که ذهبی (متوفی: ۷۴۸ هـ.ق) از او به عنوان رحّال یاد کند. (۱۹۸۴، ج ۱۶: ۲۵۵) کتاب «عمل الیوم و اللیله» مشتمل بر احادیثی درباره اعمال و اذکار روزانه، مهم‌ترین اثر او در حدیث است. اساس کار او در این تألیف، کتابی با همین عنوان از استادش «نسائی» (متوفی: ۳۰۳ هـ.ق) است. کتاب‌ها *الإيجاز فی الحدیث و القناعه* از دیگر آثار او هستند. (بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۶)

۲-۱-۴-۱۱. **احمد بن حسین**^(۹) **قرمیسینی** (۳۰۷-۳۷۵ هـ.ق): او محدثی بلند آوازه و از راویان مورد اطمینان بود که از «یحیی بن محمد بن صاعد و ابا زرین لاغندی و عبدالله زیاد نیشابوری» و دیگران حدیث استماع می‌نمود و در مقابل «ابوقاسم تنوجی و عبدالعزیز ازجّی» از او حدیث روایت می‌کردند. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱۰: ۱۱۱)

۲-۱-۴-۱۲. **کمال الدین**^(۱۰) **شهرزوری** (۴۹۲-۵۷۲ هـ.ق): یکی دیگر از اساتید برجسته و صاحب تألیف در این فن، کمال‌الدین شهرزوری است که دهخدا با استناد به زرکلی در *الاعلام*، آثاری، چون *التفسیر الکبیر، التفسی الأوسط، التفسیر الصغیر و الکافی* را در نحو و املاء و تفسیر به او نسبت داده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: شهرزوری)

۲-۱-۴-۱۳. **شّهده**^(۱۱) **دینوری** (۴۸۵-۵۷۴ هـ.ق): معمره، کاتبه، مسنده العراق و فخر النساء از القاب او بود. (جباری، ۱۳۸۲: ۳۱) پدر شهده یکی از نزدیکان خلیفه عباسی و درس‌رودن غزل سرآمد بود. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۱۸-۱۱۷) توان شهده در نقل حدیث هم بسیار عالی بود و احادیث صحیح را دقیق بیان می‌نمود. از اَبوعلی محمد بن حسین پسر فراء و اَبوحسین پسر مهتدی بالله و اَبوالغنائم پسر مأمون هاشمی و اَبوبکر احمد پسر علی فرزند ثابت خطیب حافظ و دیگران روایت کرده است. (رمضان، بی‌تا: ۳۷) در بسیاری از کتب ادب عربی، از این بانوی توانا سخن رفته است: *إمام ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ هـ.ق) در مورد او می‌گوید: «او زنی بسیار متدین، عابد، زاهد و صالح بود و پدرش احادیث زیادی را به گوش او رسانید.» ابن دبیثی (۵۵۸-۶۳۷ هـ.ق) نیز می‌گوید: «شهده زنی گرانقدر، شایسته، دیندار، خدا ترس و عابد بوده و احادیث بسیاری را شنیده است. پدرش او را در مجالس استماع احادیث شیوخ با خود می‌برد.» ابن جوزی (۵۱۰-۵۹۲ هـ.ق) نیز در کتابش *المنتظم* می‌گوید: من بر او*

احادیث زیادی را خوانده‌ام. او زنی بسیار نیکوکار و اهل خیر بود و همواره در مجالس علماء حاضر می‌شد و حدود صد سال عمر کرد!». (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۲: ۴۷۷؛ رمضان، بی تا: ۳۷)

۲-۱-۴-۱۴. **ابن بکران خیاط**^(۱۲) **قرمیسینی** (؟-؟): ابن بکران محدثی بلند آوازه بود که از «ابراهیم ابن شیبان» و «محمد هیثم مقری و اسماعیل حطبی» حدیث روایت نموده است. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱۰: ۱۱۱)

۲-۱-۵. علم لغت

۲-۵-۱. **عبدالسلام قرمیسینی بصری** (؟-۴۰۵ هـ.ق): از دانشمندان علم لغت بود که تألیفاتی هم در حماسه از او به یادگار مانده است. وی برای ادامه تحصیلات به بغداد مسافرت نمود و خزانه دار، دارالعلم مرکز خلافت شد. گفته شده است: میان او و ابوالعلائی معری در زمان حضورش در بغداد پیوند دوستی بسته شده بود و از هم بهره علمی بردند. (حمیری، ۱۹۸۴: ۴۸۴)

۲-۱-۶. فقه و اصول

۲-۱-۶-۱. **قاضی یوسف گچی**^(۱۳) **دینوری** (؟-۴۰۵ هـ.ق): دینور از پرتو وجود او به صورت مرکزی از مراکز علمی درآمد و قبله آمال دانشمندان و ادیبانی چون «ابن قطان، ابو قاسم دارکی و ابو حامد مروزی» شده بود. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۷: ۱۷۱) قاضی یوسف گچی تألیفات زیادی داشته است که *التجرید* در فقه از آثار مشهور اوست. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۸: ۲۱۴؛ مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱، ج ۱: ۱۸۳)

۲-۱-۶-۲. **علی بن حسن**^(۱۴) **حلوانی** (۴۵۰-۵۲۰ هـ.ق): او فقه را نزد «ابو اسحاق شیرازی» آموخت. بعدها خود در این علم صاحب نظر گردید و کتاب *التلویح* را در فقه مذهب امام شافعی و اصول آن تألیف نمود. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۸: ۱۵۸)

۲-۱-۶-۳. **ابن شهرزوری**^(۱۵) (؟-۵۳۳ هـ.ق): او نیز تألیفات ارزشمندی در فقه دارد. کتاب‌های *احکام الخنثی و مسأله زکاه الابل* از آثار او هستند. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۵: ۲۲)

۲-۱-۷. علم قرائت

۲-۱-۷-۱. **ابن مهران**^(۱۶) **دینوری** (۲۹۵-۳۸۱ هـ.ق): از استادان علم قرائت و تجوید بود. از آثار او می‌توان *الشامل فی القراءات*، *الغایه فی القراءات* و *سجود القرآن* را نام برد. (بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۹)

۲-۱-۷-۲. **مبارک شهرزوری**^(۱۷) مقری (۴۶۲-۵۵۰ ه.ق): ابوکرم مقری، مشهور به «شیخ القراء» از استادان علم قرائت، تجوید بود. کتاب‌های *المصباح الزاهره، العشر البواهر و الذخائر* از جمله تألیفات او در این زمینه است. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۵: ۲۶۹)

۲-۱-۸. خط و خوشنویسی

۲-۱-۸-۱. **ابن خازن دینوری** (۴۱۷-۵۱۸ ه.ق): معروف به کاتب از نویسندگان، شعرا و خطاطان مشهور قرن ششم هجری است. ابن خازن در خط و خوشنویسی اعجوبه زمان خود بود و در مدت عمرش پانصد بار قرآن را به خط خود نگاشت. او که از مخترعان خطوط رقاع و توقیع است موفق شد چندین بار نیز مقامات حریری را به خط خود بنویسد. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۱: ۱۴۹) عماد اصفهانی ضمن ستودن خط و شعر ابن خازن و ذکر بسیاری از اشعارش، در تعریف او چنین می‌نویسد: «کان ظریفاً، ادیباً، أریباً، کاتباً و حاسباً» (۱۹۵۹، ج ۴: ۳۱۱)

۲-۱-۸-۲. **شهبه دینوری** (۴۸۵-۵۷۴ ه.ق): شهده خط زیبایی داشت. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۳: ۱۷۸) و ظاهراً در آن روزگار کسی خوش خط‌تر از او یافت نمی‌شد. او در شیوه خوشنویسی منسوب به «بنت اقرع» بود. (رمضان، بی تا: ۳۷)

۲-۱-۹. شعر و ادب

۲-۱-۹-۱. **علی بدیهی**^(۱۸) شهرزوری (؟-۳۸۰ ه.ق): بدیهی، بسیار شعر می‌گفت و ظاهراً باید دارای سرعت و بدیهه‌گویی در شعر بوده باشد که او را بدیهی گفته‌اند، اما به گفته دهخدا به نقل از بهمنیار، «برخلاف آنچه از لقبش مستفاد می‌شود، نمی‌توانسته است شعر به بدیهه بسراید.» (۱۳۷۳: بدیهی) بدیهی با «صاحب بن عباد» رابطه نزدیکی داشت و برای او شعر می‌گفت. هرچند صاحب‌نظران را عقیده بر این است که صاحب یکی از منتقدین جدی او بود و در مقابل او، از ابوبکر خوارزمی دفاع می‌کرد. (همان) این بیت مشهور از بدیهی است:

أَتَمَّنِي عَلَى الزَّمَانِ مَحَالاً أَنْ تَرَى مُقَلَّتَايَ طَلَعَةَ حُرٍّ

(زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴: ۳۲۵)

(ترجمه: اگر از روزگار بخواهم که دیدگانم به دیدار سیمای آزاده‌ای شاد شود، تمنای محالی کرده‌ام.)

۲-۱-۹-۲. **ابو احمد قاسم**^(۱۹) شهرزوری (؟-۴۸۹ ه.ق): ابوقاسم، افزون بر اینکه قاضی و حاکم دادگستری بود، به نوشتن و سرودن شعر نیز تمایل فراوان داشت و از شاعران زبردست قرن پنجم هجری بوده است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۶۸)

۱. هَمَّتِي دُوْمَهَا السُّهَاءُ وَ الزُّبَانِي
قَدْ عَلَتْ جُهْدَهَا فَمَا تَتَدَانِي
۲. فَأَنَا مُتَعَبٌ، مُعْنَى إِلَى أَنْ
تَتَفَانِي الْأَيَّامُ أَوْ نَتَفَانِي
(همان)

(ترجمه: ۱. تلاش من به دنبال او بسان ستاره‌های دنباله‌دار سها و زبانی، بی نتیجه و بی ارزش است، تمام کوشش خود را بالا گرفته و پایین نمی‌آید و هر چه بیشتر تلاش کند امکان نزدیک شدنش به آن کمتر است. ۲. با وجود خستگی و درماندگی دست از تلاش بر نخواهم داشت، تا آنکه روزگار تمام و فانی شود، یا اینکه من از بین بروم و فنا شوم.)

۲-۱-۹-۳. مرتضی^(۲۰) شهرزوری (۴۶۵-۵۱۱ه.ق.): او از افراد بلند آوازه و از مشاهیر علم و ادب، شعر و خطابه است که در فصاحت و شیوایی بیان در عصر خود بی‌نظیر بود. (اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۰۸)؛ (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴: ۱۱۴) او در سرودن شعر هم سرآمد بود و اشعار زیبایش که مورد پسند اهل تصوف است، در نهایت روانی و انسجام سرود. قصیده‌ای در طریق تصوف به اسم «موصلیه» در ۴۴ بیت از اوست که ابن خلکان آن را ذکر کرده است. (۱۹۶۸، ج ۳: ۴۹)

۱. لَمَعَتْ نَائِمٌ وَ قَدْ عَسَعَسَ اللَّيْلُ
وَ مَلَّ الْحَادِي وَ حَارَ الدَّلِيلُ
۲. فَتَأَمَّلْتُهَا وَ فِكْرِي مِنَ اللَّيْلِ
بِنِ عَلِيلٍ وَ لَحْظُ عَيْنِي كَلِيلُ
۳. ثُمَّ قَابَلْتُهَا وَ قُلْتُ لِصَحْبِي
هَذِهِ النَّارُ، نَارُ لَيْلِي فَمَيَّلُوا

(همان)

(ترجمه: ۱. آتش خیمه و خرگاه ایل لیلی از دور نمایان شد، در حالی که شب فرا رسیده، و شتربان خسته، و راهنما سرگردان است. ۲. من به دقت در آن نگریستم، اگر چه فکرم بر اثر رنج هجران یار، بیمار و چشمم خسته و تار بود. ۳. به آن طرف که آتش بود روی کردم و به یاران خود گفتم: این همان آتش لیلی است، راه را کج کنید و آنجا فرود آید.)

۱. يَقْلِبِي مِنْهُمْ عَلَقٌ وَ دَفَعِي فِيهِمْ عَلَقٌ
وَ عِنْدِي مِنْهُمْ حُرْقٌ، لَهَا الْأَحْشَاءُ تَحْتَرُّ
۲. وَ نَحْنُ بِنَائِمٍ فُرْقٌ، أَذَابَ قُلُوبَنَا الْفَرْقُ
فَلَا وَصَلَ وَلَا هَجَرَ، وَ لَا نَوْمٌ وَ ارْقُ

(اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۱۵)

(ترجمه: ۱. دل و جانم آویزه و متعلق به آن‌ها و سرشکم در پی ایشان سرازیر و روان، از غم عشقشان آتشی بر جانم افتاده که هر لحظه اندرونم را به التهاب می‌کشد. ۲. چونان من، دلخسته و دلداده بر دروازه عشقشان بسیار است، درد و رنج فراق، دل‌هایمان را ذوب می‌نماید، درد عشقمان را نه وصل و هجران، و نه خواب و بیداری التیامی نیست.)

۲-۱-۹-۴. **ابن خازن دینوری** (۴۱۷-۵۱۸ ه.ق): از ابن خازن، «دیوان» شعری حاوی ابیات زیبایی بر جای مانده که جمع‌آوری آن بر عهده پسرش نصرا... «کاتب شهیر» بود که به اسم «دیوان خازن» عرضه شده است. (مدرس، ۱۳۶۹: ۳۸) از اشعار اوست:

۱. وَأَهَيْفَ يَنْمِيهِ إِلَى الْعُرْبِ لَقَطُهُ وَ نَاطِرَهُ الْفَتَانِ يُعْزِي إِلَى الْهِنْدِ
 ۲. تَجَرَّعَتْ كَأْسُ الصَّبْرِ مِنْ رُقْبَائِهِ لَسَاعَةً وَصَلٍ مِنْهُ أَخْلَى مِنَ الشَّهْدِ

(اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۴: ۳۹۳)

(ترجمه: ۱. کمر باریکی که الفاظش به عرب گراید و مستی چشمانش به هندوها منسوب است. ۲. کاسه صبر رقیبان را جرعه جرعه ستانده بود، بی شک حلاوت وصال او از شهد و شیرینی بیشتر باشد.)

۱. مَنْ يَسْتَوِيحُ يُحْرِمُ مُنَاهُ، وَ مَنْ يَزِغُ يَخْتَصُّ بِالْإِسْعَافِ وَالتَّمْكِينِ
 ۲. أَنْظُرْ إِلَى الْأَلْفِ اسْتِقَامَ فَنَائِهِ عَجْمٌ وَفَارَ بِهِ إِعْوَاجُ التُّونِ

(ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۱: ۱۴۹)

(ترجمه: ۱. آن کس که راست باشد از نیل به آرزوها محروم است و هر که در او کجی باشد مستحق یاری و یآوری. ۲. به حرف «الف» بنگر بخاطر راستی نقطه ندارد ولی حرف «ن» چون در آن کجی است نقطه دارد.)

۲-۱-۹-۵. **علی بن حسن حلوانی** (۴۵۰-۵۲۰ ه.ق): از این ادیب خوش قریحه نیز ابیات زیر ذکر گردیده است:

۱. مَرَزْتُ بِحَبَابٍ، أَحَاوِلُ حَاجَةً مُدَلِّلاً عَلَيْهِ، أَيْ بَأْتِي عَالِمَ
 ۲. فَلَمَّا رَأَيْتِي، قَالَ: أَهْلًا وَمَرْحَبًا ظَفِرَتْ بِمَا تَهْوَى، فَأَيْنَ الدَّرَاهِمُ؟
 ۳. فَقَالَ: وَ مَنْ هَذِي الدَّخَائِرُ، عِنْدَهُ يُحَاوِلُ عِنْدِي حَاجَةً وَ يُسَاوِمُ
 ۴. لَعْمَرِي! لَوْ بَعْتَ الْجَمِيعَ بِلِقْمَةٍ لَمَا كُنْتُ مِمَّنْ فِي الْبَيْرَاءِ يُخَاصِمُ

(اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۳: ۵۶)

(ترجمه: ۱. به نانوایی رفتم، ضمن درخواست نیازم قصد شناساندن خود به عنوان دانشمند نمودم. ۲. خیابان به محض این که مرا دید، ضمن خوشامدگویی گفت: به خواسته‌ات رسیدی و ترا شناختم! ولی پول‌ها کجاست؟ ۳. گفت: آنکه این گنجینه‌ها را داراست نیازش را از من می‌خواهد و چانه می‌زند؟! ۴. سوگند! اگر همه آن را با لقمه‌ای معاوضه کنی من با این معامله مخالفت نمی‌کنم.)

۲-۱-۹-۶. **قاضی خافقین** (۲۱) **شهرزوری** (۴۵۳-۵۳۸ ه.ق): عماد اصفهانی این دو بیت را از زبان سمعانی از او آورده است. هر چند در صفحات قبل اشاره شد، این ابیات به پدر ایشان نسبت داده شد.

(اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۲۲)

۱. هَيْتِي دَوْمًا السُّهَاءُ وَ الرَّبَائِي

۲. فَأَنَا مُتَعَبٌ، مُعْنَى إِلَى أَنْ تَتَفَانِي الْأَيَّامُ أَوْ نَتَفَانِي

(همان)

۲-۱-۹-۷. تاج‌الدین یحیی^(۲۲) شهرزوری (؟-۵۶۵هـ.ق): ابن خلکان با اشاره به اینکه عمادالدین

اصفهانی در کتاب *خریده‌القصیر* از او نام برده است، اشعاری را از او به نقل از پسرش ضیاءالدین آورده

است (۱۹۶۸، ج ۴: ۲۴۵):

۱. وَسَقَى النَّدَامَى عَقِيقِيَّةً نُضِيءُ فَتُحَسِبُ فِي الْكَأْسِ نَارًا

۲. تَدُورُ الْمَسْرُةُ مَعَ كَأْسِهَا وَتَتَّبِعُهُ حَيْثُ مَا الْكَأْسُ دَارًا

۳. سَتَلَقَى لِيَالِي الْهَمُومِ الطَّوَالَ فَبَادِرُ لِيَالِي السُّرُورِ الْفَصَارَا

(همان)

(ترجمه: همان ای ندیمان! از آن جام عقیقی بر ما بنوشان، همان جامی که در شدت درخشش گویی در آن

شعله‌های آتش بنهاده‌اند. ۲. سرمستان با جام‌های خود پیایی گرد محفل می‌گردند. ۳. شب‌های دراز غم و اندوه

از راه خواهد رسید، اینک شب‌های کوتاه خوشی را دریاب.)

۲-۱-۹-۸. کمال‌الدین شهرزوری (۴۹۲-۵۷۲هـ.ق): کمال‌الدین اشعاری در وصف، خمر و

نسیب دارد:

۱. وَلَقَدْ أَتَيْتُكَ وَالنَّجُومُ رَوَاصِدُ وَ الْفَجْرُ وَهَمٌّ فِي ضَمِيرِ الْمِشْرِقِ

۲. وَرَكَبْتُ مِنَ الْأَهْوَالِ كُلِّ عَظِيمَةٍ شَوْقًا إِلَيْكَ لَعَلَّنَا أَنْ نَلْتَقَى

(ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۲۴۱)

(ترجمه: آن زمان که ستارگان هنوز چشمک می‌زدند، در تاریکی شب روی به سوی تو نهادم، و این در حالی

بود که زمان زیادی به طلوع صبح مانده بود و سپیده دم در اندرون اشراق شب خیالی بیش نبود. ۲. من در این

زمان بر مرکب خطر سوار شدم و به امید آنکه شاید موفق به دیدارت شوم، رهسپار شدم.)

۲-۱-۹-۹. مَحْيِي الدِّينِ ابُوْحَامِدٍ^(۲۳) محمد شهرزوری (۵۱۷-۵۸۶هـ.ق): شاعری پارسا و دانش

دوست بود و ایام فراغت خود را به مطالعه و سرودن شعر سپری می‌کرد. صفدی او را در قله‌های شعر و

ادب قرار داده است و این ابیات را از او ذکر نموده است (صفدی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۶۹):

۱. لَا تَحْسَبُوا أَنِّي امْتَنَعْتُ مِنَ الْبُكْيِ عِنْدَ الْوَدَاعِ بَجَلْدًا وَنَصْرًا

۲. لَكِنِّي رَوَّدْتُ عَيْنِي نَظْرَةً وَالْدَمْعُ يَمْنَعُ حَظَهَا أَنْ يَنْظُرَا

(همان)

(ترجمه: ۱. اگر هنگام وداع یار از گریستن خودداری کردم، هرگز گمان بردباری و صبر نبرید. ۲. نگرستن بدون اشک من به خاطر این بود که امکان داشت اشک‌هایم لحظه‌ای مانع دیدار یار شوند.)

در وصف ملخ این بیت را که دارای تشبیهات غریبی است به او نسبت داده‌اند:

لَهَا فِجْدَا بِكْرٍ وَ سَاقًا نَعَامَةً وَ قَادَمَتَا نَسْرٍ وَ جُرْجُؤُ ضَيْعِمٍ

(ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۲۴۷)

(ترجمه: ران‌هایی بسان ران‌های دوشیزگان و ساق‌هایش چونان ساق شتر مرغ / گام‌هایش چون عقاب و سینه‌ای چون سینه بچه شیران.)

در تنزیه پروردگار چنین سروده است:

| | |
|---|---|
| ۱. أفسَمْتُ بِالْمَبْعُوثِ مِنْ هَاشِمٍ | وَالشَّفَاعِ الْمَقْبُولِ يَوْمَ الْحِجَالِ |
| ۲. مَا رُبْنَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ | مُؤْصَفَةٌ بِالْمِثْلِ وَالْأَعْتِدَالِ |
| ۳. وَ هُوَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى لَا كَمَا | تَسْتَوِطُنُ الْأَجْسَامُ فَوْقَ الرِّجَالِ |
| ۴. ثَرْوَلُهُ حَقٌّ وَلَكِنَّهُ | مُقَدَّسٌ عَنِ رَحَلَةِ وَائْتِقَالِ |

(اصفهانى، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۳۵)

(ترجمه: ۱. سوگند به برانگیخته بنی‌هاشم و شفاعت‌کننده روز قیامت. ۲. پروردگار ما جسم و صورتی متصف به اعوجاج و انحراف نیست. ۳. استقرار او بر عرش چونان استقرار اجسام بر روی رحل اشتران نیست. ۴. با آنکه نزولش حقیقت دارد ولی از انتقال و حرکت پیراسته است، هرگز از چیزهایی که اتصال خود را از او یافته‌اند منفصل نخواهد بود.)

همچنین در فضیلت خلفای راشدین و صحابه بزرگوار این اشعار از او ذکر شده است:

| | |
|--|----------------------------------|
| ۱. ثَمُوسٌ إِذَا جَلَسُوا فِي الدِّسُوتِ | بُدُورٌ إِذَا أَظْلَمَ الْقَسْطُ |
| ۲. عُيُوثٌ إِذَا ضَنَّ قَطْرُ السَّمَاءِ | لِئُوثٌ إِذَا زَحَفَ الْجَحْفَلُ |

(همان)

(ترجمه: ۱. صحابه کرام آفتاب محافلی هستند که بزرگان برای حل مشکلات ترتیب می‌دهند، بسان ماه می‌درخشند، آن زمان که غبار و تاریکی همه جا را فرامی‌گیرد «جایگاه‌های والا را شایسته‌اند». ۲. آن هنگام که آسمان بر زمین از نزول باران بخل ورزد، آنان باران‌های رحمت هستند و چون سپاهیان بسیار لشکر کشند، آنها شیرهای میدان جنگ هستند.)

۱-۹-۱۰. **ابوحفص شهرزوری** (؟-؟): ابوحفص از ادیبان و شاعران برجسته و نکته‌سنج منطقه شهرزور است که از تاریخ زندگانی او اطلاع دقیقی در دسترس نیست. او از شاگردان صاحب بن عباد

بوده و از خرمن دانش او خوشه چینی نموده است. او از نظر ادبی مقام رفیعی داشته و ادیبانی، چون ثعالبی از او یاد نموده‌اند. همچنین از او اشعاری باقی مانده است که به رغم اندک بودن از حلاوت و طراوات خاصی برخوردار است (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۴۵۳):

۱. حَكَّتْ السَّمَاءُ نَدَى يَدِي كَ فَلَمْ أَطِقْ سَعْيًا إِلَيْكَ
۲. وَحَكِّيئُهَا يَا سَيِّدِي بِالذَّمْعِ مَنْ أَسْفَى عَلَيْكَ

(همان)

(ترجمه: ۱. آسمان در بخشش و عطا یارای هم‌وردی با تو را ندارد. ۲. و من امروز چونان آسمان به خاطر تاسف و غم بر تو، خواهم گریست.)

۱-۹-۱-۲. **ابو عدی شهرزوری** (؟-۴): ابوعدی، شاعری از دیار شهرزور بود که با وجود سرایش اشعار زیبا و دلپسند ناشناخته مانده است. ثعالبی ضمن ذکر ابیاتی از او، یادآور شده که شعری مدون داشته است. (۱۹۸۳، ج ۵: ۲۸۹)

۱. وَأَنْتَ كَالْمَاءِ يُرْوِي النَّاسَ كُلَّهُمْ وَزَيْمًا شَرَقَ الْإِنْسَانَ بِالْمَاءِ
۲. حَصَلْتُ وَعَدَكَ سَيِّدِي وَكَفَى بِهِ نِفَقَةً لِأَمَلٍ
۳. لَكِنِّي كَالنَّاسِ مَشْدُ عُوفُ الْفُؤَادِ بِكُلِّ عَاجِلٍ

(همان)

(ترجمه: ۱. تو بسان آب همه را سیراب می‌کنی، و چه بسا انسانی که با آب گوارا گلوگیر شود. ۲. سرورم! توفیق وعده دیدار تو برای زنده داشتن نور امید و آرزو برای من کافی است. ۳. ولی من نیز بسان دیگر مردمان، بی‌بصبرانه دلی مشتاق و عاشق دارم.)

۳. نتیجه

۱- در دوره عباسی، با توجه به قرابت جغرافیایی و فرهنگی سهم مناطق غربی ایران چون «دینور و قرمیسین و شهرزور و حلوان» در شکوفایی و غنای علوم عربی و ادبی برجسته و غیر قابل انکار است.

۲- دوره طلایی عباسی، اوج خدمات دانشمندان این مناطق به علوم مختلف عربی است. این مناطق در فاصله بین قرن‌های سوم تا هفتم هجری، با تقدیم علما و ادبای طراز اول نقش مؤثری در تحولات علوم عربی و ادبی داشت.

۳- اندیشمندان این مناطق با تأثیرپذیری از اساتید برجسته ادب عربی در محیط‌های علمی و ادبی، چون بصره، کوفه، بغداد... و با وام‌گیری از فصاحت و بلاغت ادب عربی و نیز با پرورش شاگردان بسیار و با

خلق شاهکارهای علمی و آثار خطیر ادبی خود، دراعتلای علوم عربی و غنا بخشیدن به ادب عربی، تا قرن‌ها نقش بسزائی داشتند.

۴- هر چند فعالیت‌های علمی این مراکز تا حدی همگون است؛ اما دینور، به خاطر حضور ابن قتیبه و ابوحنیفه در زمینه‌های مختلف علوم عربی و شاخه‌های آن، چون صرف و نحو، بلاغت و نقد، تاریخ و حدیث منشأ تحولات گسترده‌ای شد و شهرزور هم به یمن وجود ادیبان شاعر به عنوان منطقه ای شاعر پرور در ادب عربی مطرح گردید.

کوتاه سخن آنکه، این مناطق در دوره عباسیان آیینۀ تمام عیار بغداد از نظر علمی بود و توانست کهکشانی از ادیبان، نویسندگان، قضات، حکام، فقها، محدثین، مورخین و مفسرانی را تربیت نماید و مشهورترین نام‌های زمان را چه از نظر ادب و چه از نظر اندیشه به جهانیان معرفی نماید. وجود دینوری‌ها، شهرزوری‌ها دلیلی متقن بر این ادعاست.

۴. پی‌نوشت

- (۱) ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه کوفی مروزی دینوری، یکی از برجسته‌ترین ادیبان و مورخان قرن سوم هجری است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۳: ۴۳) ابن قتیبه که به دلیل اقامت طولانی و مسند قضا در دینور، به دینوری مشهور گشت، در این منطقه بیشترین تألیفات خود را انجام داد و شهرت اجتماعی و علمی والایی کسب کرد. (ابن ندیم، بی‌تا: ۸۵)
- (۲) بنا به گفته «زییدی» ابوعلی از اهالی دینور بوده که بعدها برای تکمیل تحصیلات علمی به بغداد و بصره رفته است و بعد راه مصر را در پیش گرفت و تا موقع مرگ در آنجا به تدریس مشغول بود. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۰۶)
- (۳) ابو عبدالله حسین بن موسی بن هبه الله نحوی، معروف به «جلیس دینوری» از علمای مشهور نحو است که در حدود سال ۴۹۰ هـ.ق. وفات یافته است. (بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۲)
- (۴) ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، دانشمند، مورخ، منجم، جغرافی‌دان و گیاه‌شناس در دینور به دنیا آمد و با تأثیرپذیری از محیط علمی کوفه و بصره، به‌ویژه «ابن سکیت» و نیز تقارن زندگی او با خلافت مأمون، زمینه برای درخشش او در زمینه‌های گوناگون علمی و ادبی مهیا گردید. (امیری، ۱۳۹۰: ۱۲۷ و ۱۲۲) یاقوت حموی مطالبی را در بیان اطلاعات علمی ابوحنیفه ذکر می‌کند که به برتری علمی او بر همگنانش دلالت دارد. (۱۹۹۳، ج ۱: ۲۶۱-۲۵۸) و به قول ابوحیان توحیدی (۴۱۴هـ.ق) او جامع علوم گوناگون بود و حکمت فلاسفه و فصاحت و سخنوری عرب را یکجا گرد آورده بود (تفضلی، ۱۳۵۵: ش ۲۶ و ۲۵)
- (۵) عمر بن سهل بن ابوجعد بن اسمعیل دینوری قرمسینی، ملقب به «کذو» مدتی در دینور و قرمیسین زندگی نمود و در سال ۳۱۷ هجری به همدان مهاجرت نموده و سال ۳۳۰ هجری وفات یافته است. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۱۱-۱۱۰؛ بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳)
- (۶) ابراهیم بن احمد شبیان قرمیسینی، مکنی به ابواسحاق، اهل کرمانشاه بود. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۱۰)

- (۷) ابواسحاق احمد بن حسن در طلب حدیث به شرق و غرب سفرها کرد و سرانجام در موصل در گذشت. (اینترنت)
- (۸) ابوبکر احمد بن محمد بن اسحق دینوری، مشهور به ابن سنی، از محدثان و علمای مشهور قرن چهارم هجری که سال ۳۶۴ هجری وفات یافته است. (بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۶)
- (۹) ابوقاسم عبدالملک بن ابراهیم بن احمد به حسین قرمیسینی، از اهالی قرمیسین که در بغداد دیده به جهان گشود و همانجا نیز در گذشت.
- (۱۰) ابوفضل محمد بن ابومحمد عبدالله شهرزوری، ملقب به کمال الدین، در موصل دیده به جهان گشود. در بغداد از محضر اسعد میهنی، کسب فیض نمود. او نزد عمادالدین زنگی اول (۵۱۶-۵۴۱ هـ.ق)، مرتضی عظیم یافت. (صفدی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۲۶۶) او فقیه و شاعری سخنور و بسیار با شهامت بود. در اصول و علم خلاف و فن محاوره سرآمد بود و بسیار به تهی دستان صدقه می داد. مدرسه‌ای در موصل برای تدریس فقه و اصول مذهب شافعی بنا کرد. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۲۴۱-۲۴۴)
- (۱۱) شهده دختر «ابونصر احمد بن محمد فرج دینوری» در بغداد متولد شد و پدرش او را به همسری «ثقه الدوله ابن اُنباری» از افراد نمونه و از نزدیکان «مقتفی لامرا...» خلیفه عباسی در آورد. این بانوی دانشمند، علاوه بر حدیث در علم فقه نیز بلند آوازه بود. شهده نزدیک صد سال عمر کرد و بالاخره در چهاردهم محرم، سال ۵۷۴ هجری وفات یافت و در «باب ابرزور» دفن گردید. (کحاله، بی تا، ج ۳: ۳۱۲-۳۰۹)
- (۱۲) ابوحسن علی بن بن بکران خیاط قرمیسینی، ساکن بغداد و پدر ابوقاسم عبدالعزیز از جی فقیه حنبلی بود. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۱۰: ۱۱۱)
- (۱۳) قاضی ابوقاسم یوسف گچی دینوری، جامع بین علم و عمل بود. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۸: ۲۱۴) نوشته‌اند: «چون ابوعلی حسین بن شعیب سنجی از خدمت شیخ ابوحامد اسفراینی مراجعت کرد، در دینور ابوقاسم را ملاقات کرد و او را دریای بی کرانی در علم و فضل یافت. گفت: ای استاد! علم و دانش سرشار تراست و نام و شهرت، شیخ ابوحامد را؟! قاضی جواب داد: او را بغداد به آن همه شهرت رسانید و مرا دینور بی نام و نشان گذاشت.» (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۷: ۱۷۱) او سرانجام سال ۴۰۵ هجری به دست افرادی از «عیاریون» به قتل رسید. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۸: ۲۱۴)
- (۱۴) ابوسعید یحیی بن علی بن حسن بزاز حلوانی، یکی از پیشوایان و مفتی‌های مکتب شافعی است. حلوانی نیز بسان دانشمندان معاصر خود برای تحصیل علم راه بغداد را در پیش گرفت و بعدها به تدریس در نظامیه بغداد مشغول شد. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۸: ۱۵۸)
- (۱۵) ابوحسن علی بن مسلم بن محمد بن علی فرّضی شافعی، مشهور به ابن شهرزوری، دانشمند متبحری بود که در شهر دمشق هنگام خواندن نماز و در حالت سجده، دعوت حق را لیک گفته است. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۵: ۲۲)
- (۱۶) لازم به ذکر است که زرکلی «ابوبکر احمد بن حسین بن مهران دینوری مالکی» منسوب به اصفهان دانسته است. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۱۱۵)
- (۱۷) نقل است که وی را در دکه «بشرحافی» در باب حرب بغداد دفن نموده اند. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۵: ۲۲۵۹)

(۱۸) ابوحسن، معروف به بدیهی، شاعر شهرزوری به خاطر تکمیل تحصیلات به بغداد رفت و همانجا هم مقیم شد. (بابا مردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۷)

(۱۹) ابواحمد قاسم بن مظفر بن علی، جد خاندان شهرزوری، قاضیان شام و موصل و سرلسه دودمان شهرزوری و اربلی است که در موصل وفات یافت و در مقبره جد خود «ابوحسن بن فرغان» به خاک سپرده شد. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۵: ۱۸۵)

(۲۰) قاسم شهرزوری مشهور به مرتضی، پدر قاضی کمال الدین و برادر قاضی «خافقین» در موصل دیده به جهان گشود و در «نظامیه» بغداد فقه و حدیث را آموخت. سپس به موصل برگشت و قضاوت آن شهر را به عهده گرفت. (اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۰۸؛ زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴: ۱۱۴)

(۲۱) ابوبکر محمد بن قاسم شهرزوری، در اربل متولد شد و در بغداد از محضر «ابواسحاق شیرازی» به کسب دانش مشغول شد. او از برادرش مرتضی به دانش علاقمندتر بود تحصیل در مدرسه نظامیه، زمینه‌ای را فراهم آورد تا شهرزوری نیز به قضاوت شهرهای زیادی منسوب شود و به همین خاطر به قاضی خافقین (=شرق و غرب) مشهور گشت. (سمعانی، ۱۹۸۰، ج ۷: ۴۲۶)

(۲۲) ابوطاهر قاسم بن یحیی بن عبدالله، از دانشمندان فقه و ادب است که از منطقه جزیره و بوتان، برخاسته و همانجا پس از پایان تحصیلات، به تدریس و قضاوت پرداخته است. بنا به گفته عماد اصفهانی او در سال ۶۶۵ هجری وفات نموده است. (اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۴۳)

(۲۳) ابوحامد ملقب به محیی الدین، در محضر ابومنصور ابن رزّاز و قاضی خافقین دانش اندوخت (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۲۴۶) عماد اصفهانی که قبلاً با استقبال گرم پدرش در دمشق مواجه شده بود در سال ۵۶۵ هـ ق به حلب وارد شد و با ابوحامد نیز دیدار نمود. (بهرامی نیا، ۱۳۸۶: ۱۶۳) محیی الدین، مردی نرم‌خوی و بخشنده بود و در خفا مبالغ هنگفتی به فقها، شعرا و دانشمندان کمک می‌کرد. این ادیب بزرگ سال ۵۸۶ هـ درگذشت. هرچند صفدی سال وفات او را ۵۸۴ هـ ذکر نموده است. (صفدی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۶۹)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابن حوقل، محمد بن علی (۱۹۹۲)؛ *صورة الارض*، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۰)؛ *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه: محمد پروین گنابادی: نشر الکترونیک.
۳. ابن خلکان، شمس الدین (۱۹۶۸)؛ *وفیات الأعیان وانباء ابناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
۴. ابن فقیه، ابوبکر (۱۴۱۶)؛ *البلدان*، تحقیق: یوسف الهادی، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الکتب.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)؛ *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد: بی جا.

۶. اصفهانی، عمادالدین (۱۹۶۴)؛ خریدة القصر وجريدة العصر(القسم العراقي)، تحقیق: بمجه اثری، الجزء الثاني: المجمع العلمي العراقي.
۷. ----- (۱۹۷۶)؛ خریدة القصر وجريدة العصر، تحقیق: بمجه اثری: وزارة الاعلام الجمهورية العراقية.
۸. ----- (۱۹۵۹)؛ خریدة القصر وجريدة العصر(شعراء الشام)، تحقیق: شكري فيصل، دمشق: المجمع العلمي العربي.
۹. ----- (بی تا)؛ **الفتح القسی فی الفتح القدسی**، تحقیق: محمد محمود صبح. (کتابخانه الکترونیکی).
۱۰. امیری، اقبال (۱۳۹۱)؛ **تاریخ دینور** (به انضمام احوال و آثار علماء و عرفای آن)، چاپ اول: کرمانشاه، طاقستان.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۵)؛ **فتوح البلدان**، دارالمکتبة الهلال. (کتابخانه الکترونیکی).
۱۲. بهرامی نیا، امید (۱۳۸۶)؛ **تاریخ کردن منطقه جزیره**، چاپ اول، تهران: نشر احسان.
۱۳. ثعلبی، عبدالملک (۱۹۸۳)؛ **یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر**، تحقیق: محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۴. جباری، عبدالجبار (۱۳۸۲)؛ **گزیده‌ای از زنان نامدار کرد**، احمد محمدی، چاپ اول، سنندج: ناشر مترجم.
۱۵. حمیری، عبدالنعیم (۱۹۸۴)؛ **الروض المعطار فی خبر الافطار**، تحقیق: احسان عباس، الطبعة الثانية، بیروت: مکتبة لبنان.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)؛ **لغت نامه**، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. دینوری، ابن قتیبه (۱۹۹۲)؛ **المعارف**، تحقیق: ثروت عکاشه، الطبعة الثانية، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۸. ----- (۱۹۸۵)؛ **تأویل مختلف الحدیث**، بیروت.
۱۹. دینوری، أبوحنیفه (بی تا)؛ **أخبار الطوال**، تحقیق: عبدمنعم عامر، ترجمه محمود مهدوی دامغانی: نی.
۲۰. ذهبی، شمس‌الدین (۱۹۸۴)؛ **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: شعیب ارنووط و دیگران: بیروت. (کتابخانه الکترونیکی).
۲۱. رحیم‌زاده، زهرا، پروین نادریان و همکاران (۱۳۹۲)؛ **استان شناسی کرمانشاه**، چاپ سوم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب درسی ایران.
۲۲. رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۶۳)؛ **گُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او**، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۲۳. رمضان، محمدخیر (بی تا)؛ **زنان کرد در تاریخ اسلامی**، ترجمه: فائز ابراهیم محمد. (کتابخانه الکترونیکی).
۲۴. کحاله، عمرضا (بی تا)؛ **اعلام النساء (فی عالمی العرب و الاسلام)**، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۵. روحانی، بابا مردوخ (شیوا) (۱۳۶۴)؛ **تاریخ مشاهیر کرد**، تهران: سروش.

۲۶. زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۲)؛ الاعلام، الطبعة الخامسة العشر، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۷. سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۰)؛ تاریخ تسنن در کرمانشاه، چاپ اول، تهران: سها.
۲۸. سمعانی، ابوسعید (۱۹۸۰)؛ الانساب، تحقیق: یحیی معلمی یمانی، الطبعة الثانية، قاهرة: مكتبة ابن تیمیة.
۲۹. صابری، علی (۱۳۸۵)؛ النقد الادبی و تطوره فی الادب العربی، چاپ دوم، تهران: سمت.
۳۰. صفدی، صلاح‌الدین (۲۰۰۰)؛ الوافی بالوفیات، تحقیق: احمد ارناووط و تزکی مصطفی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. صفی‌زاده، محمدصدیق (بوره‌کاهی) (۱۳۸۰)؛ دایرةالمعارف کردی (فرهنگ اعلام)، چاپ اول، تهران: پلیکان.
۳۲. عایش، عبدالفتاح (۲۰۰۳)؛ معجم الادباء من العصر الجاهلی حتى سنة ۲۰۰۲، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. غنیمی هلال، محمد (۲۰۰۴)؛ الادب المقارن، الطبعة الثالثة، قاهرة: نضت مصر.
۳۴. فاتحی‌نژاد، عنایت‌اله (۱۳۸۷)؛ امهات المصادر العربیة، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۳۵. حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۴۲۳)؛ تحقیق: یوسف هادی، قاهره: الدار الثقافیة.
۳۶. محمدی‌ملایری، محمد (۱۳۸۵)؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. مدرس، عبدالکریم (۱۳۶۹)؛ دانشمندان کرد در خدمت علم و دین، ترجمه: احمد حواری نسب، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
۳۸. مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۵۱)؛ تاریخ کرد و کردستان، چاپ سوم، سنندج: غریقی.
۳۹. موسی حسینی، اسحاق (۱۹۸۰)؛ ابن قتیبه، ترجمه هاشم یاعی: بیروت.
۴۰. وهبی، توفیق (۱۹۶۱)؛ تاریخ سومر (اصل تسمیه شهرزور)، المجلد السابع عشر.
۴۱. یاقوت حموی (۱۹۵۵)؛ معجم البلدان، بیروت: دار صادر. (کتابخانه الکترونیکی).
۴۲. ----- (۱۹۹۳)؛ معجم الادباء، تحقیق: احسان عباس، الطبعة الأولى، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۴۳. یعقوبی، (بی‌تا)؛ تاریخ یعقوبی: دار صادر. (کتابخانه الکترونیکی).

ب: مجلات

۴۴. آذرینوش، آذرتاش (۱۳۶۷)؛ «ابن قتیبه»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۴۴۷-۴۶۰.
۴۵. احمدی، محمدقاسم (۱۳۸۶)؛ «بررسی تطبیقی شخصیت و آثار ابن قتیبه و ابوحنیفه»، تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، شماره ۳، صص ۵-۳۰.

۴۶. بادنج، معصومه (۱۳۹۳)؛ «حلوان»، **دانشنامه جهان اسلام**، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ج ۱۴: ۶۴۶۹.
۴۷. تفضلی، تقی (۱۳۵۵)؛ «زندگانی و آثار علمی ابوحنیفه دینوری» **مقالات و بررسی‌ها**، شماره ۲۶ و ۲۵، صص ۱-۱۲.
۴۸. جی، لوکنت (۱۳۸۵)؛ «ابن قتیبه دینوری»، ترجمه علی اکبر عباسی و محمدحسن الهی زاده، **فصلنامه تاریخ اسلام**، شماره ۲۵، صص ۱۶۵-۱۷۶.
۴۹. سالاری شادی، علی (۱۳۸۸)؛ «شخصیت و آثار ابن قتیبه دینوری»، **ماهنامه تاریخ اسلام**، شماره ۱۵، صص ۴۹-۷۸.
۵۰. سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰)؛ «درآمدی توصیفی تحلیلی بر چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی»، **کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی**، ش ۳، صص ۱-۲۱.
۵۱. مهدی، مجتبی (۱۳۸۳)؛ «اهمیت ابن قتیبه و آراء او در نقد و ادب اسلامی»، **نشریه پیک نور**، ش ۷، صص ۶۱-۷۰.

دراسة دور المراكز العلمية الايرانية في تطور علوم العربية و الادبية (العصر العباسي)

(دينور، قرمىسن، شهرزور و حلوان نموذجا)^١

شعله ظهري^٢

المنتخج فى فرع اللغة العربية و آدابها من الجامعة الاسلامية الحرة، واحدة طهران المركزية، ايران

الملخص

يمكن ادراج دراسة دور المراكز العلمية الايرانية في تطور العلوم العربية و الادبية في نطاق الادب المقارن الفرنسي. لأن المراكز العلمية لدى الشعوب تؤثر بعضها في بعض عبر التفاعل المتبادل بينها. الجدير بالذكر أن في العصر العباسي ازدهرت العلوم العربية و الادبية ازدهارا تافاً بوساطة عوامل شتى؛ منها دورجاد للمراكز العلمية الايرانية في انحاءها. نظرا للظروف السياسية و الدينية أن للمراكز الأربعة «دينور» و «قرميسن» و «شهرزور» و «حلوان» مساهمة كبيرة و نشطة في تطور العلوم العربية و الادبية مثل الصرف والنحو، البلاغة والنقد، الفقه والحديث، التاريخ والادب في تلك العصور. مقالتنا هذه محاولة لتبيين دور مدهش لهذه المراكز في تطوير العلوم العربية و الادبية في العصر العباسي مستخدماً المنهج الوصفى و التحليلي و من نتائج هذه الدراسة. أن لهذه المناطق دورا حاسماً في اعطاء الرخمة لهذه التطورات بتربية و تثقيف العلماء البارزين كالدينوري و الشهرزوري و غيرهم من كبار العلم الذين ترعوعوا في أحضانها.

الكلمات الدللية: العصر العباسي، المراكز العلمية الايرانية، الادب العربي، العلوم العربية.